



مهدی باقر بسند، کومه

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات

فارسی و مدرس دانشگاه

پیام نور و پیش دانشگاهی و

دبیرستان های شهرستان کومه

است. از وی مقالاتی در مجله

رشد آموزش زبان و ادب فارسی

به چاپ رسیده است.

کلیدواژه ها: تکواژ، دستور، دستور

سنجی، دستور جریه، تکواژ پایسته،

تکواژ دستوری، تکواژ اشتقاقی، تکواژ

صفت ساز، صفت اسم، مصدر، اسم

ایزار، مضارع، تکواژ فرد، تکواژ

گسسته، تکواژ اجزایی، تکواژ اجزایی

حرف اضافه، تکواژ یک واچی و چند

واچی، پیش واژه، میان واژه، پس واژه،

نقش نما، حرف ربط، حرف تاکیدی

انواع تکواژها: تکواژها که در جمله، نشانه های معنی دار یا معنی آفرین و یا نقش نما هستند انواعی به شرح زیر دارند:

۱- تکواژهای مختص فعل:

الف: شناسه ها: م، ی، د، یم، ید، ند، آن سجود خود را به حضرت عزت ما بس وزل منهید.

(کشف الاسرار)

ب: پیشوندهای مختص به فعل: می (استمراری) ب (تأکید و...) م (نهی) ن (نهی) در سایه ی لطف خود می دار و جز به فضل خود مسپار.

(کشف الاسرار)

یادیاران قدیم و مخلصان صافی، چنان نمی کند.

(منشآت قائم مقام)

چکیده

تاکنون چندین مقاله در حوزه ی «تکواژها» در مجله ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی چاپ شده است. هر یک از مقالات به ابعدی از این موضوع پرداخته اند. در این مقاله نویسنده به طبقه بندی و تقسیم بندی انواع تکواژها از وجوه مختلف می پردازد و به همراه شاهد مثال هایی از متون امروز و دیروز، پیش نهادهایی نیز ارائه می دهد. این مقاله ۲۴ دسته از این گونه تکواژها را بر می شمرد. مقاله دارای مقدمه ای در تبیین انواع تکواژها بوده است، که به دلیل تکرار در مقالات دیگر رشد ادب، حذف گردید.

ج: در فارسی، با افزودن یکی از این چهار واژک ساز (t/d/ɪd/ād) به ستاک حال، ستاک گذشته به دست می آید و بیش تر افعال فارسی، که می توان آن ها را منظم نامید از این قاعده پیروی می کنند. مثلاً: کش ← کشت / خور ← خورد / خر ← خرید/ ایست ← ایستاد (۱)

دکتر کامیار معتقد است، تکواژ «است» را باید به این لیست افزود، مثل: گری ← گریست، آرا ← آراست، پیرا ← پیراست، زی ← زیست. د: تکواژ متعدی ساز «ان»: این تکواژ اگر بر سر فعل ناگذر بیاید، آن را گذرامی کند و یک جزء بدان می افزاید. اگر بر سر فعل گذرا بیاید، نیز چنین نقشی دارد؛ یعنی جمله ی سه جزئی را تبدیل به چهار جزء می کند:

پرید (۲ جزئی ناگذر) ← پر + ان + د/ ید ← او پرنده را پراند (پرانید)
خورد (۳ جزئی گذرا) ← خور + ان + د / ید ← مادر غذا را به کودک خورداند (خورانید)

۲- تکواژهای مختص صفت (صفت ساز): م، مین، تر، ترین، نشانه های تکواژهای صفت فاعلی ساز، تکواژ صفت مفعولی ساز، تکواژهای صفت نسبی ساز، تکواژ صفت لیاقت ساز. مثال: فاضل تر اطلاق آن است که معالجت بروجه حسب بر دست گیرد

(کلیله و دمنه)

وان دُوم پندت بگفتم کز ضلال هیچ تو باور مکن قول محال

(مولانا)

الف: تکواژهای صفت فاعلی ساز: این تکواژها عبارت اند: آ، نده، کار، گار، گر، ار، ان، و ...

اول دفتر به نام ایزد دانا
صانع و پروردگار، خنی توانا

(سعدی)

ساکنان دیدم اندر آن پویان
رب زدن تبحراً گویان

(سنایی)

ب: تکواژ صفت مفعولی ساز: «ها» ی غیر ملفوظی است که به بن فعل ماضی می افزاییم. مثال:

در فشی که پشتیبان آن دل دردمند و بازوی مردم رنج کشیده و بی پناه بود.

(غلامحسین یوسفی)

سیل از کوه سرازیر شده خانه ها را خراب کرده است.

جا دارد در این صفحات چهره ی دل پذیر کاوه نموده شود یعنی مردی زحمت کش و سال خورده و گوژپشت

(غلامحسین یوسفی)

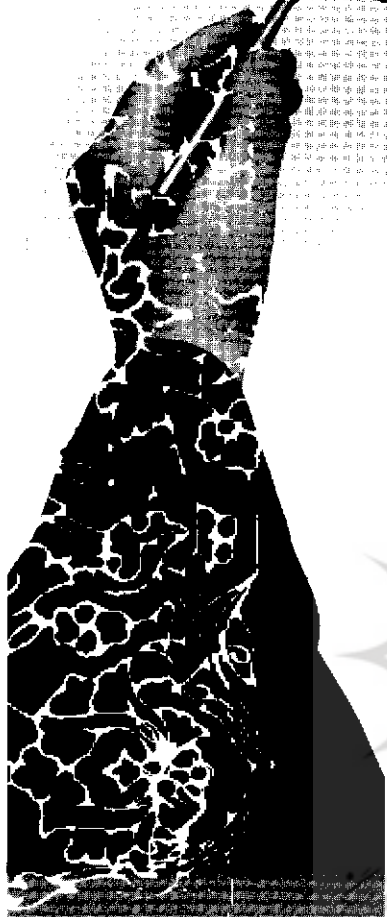
ج: تکواژهای صفت نسبی ساز: «ی» در آخر اسم، «ین» در آخر اسم، «ینه» در آخر اسم، «ه» در آخر اسم یا صفت (دوده، کوشه، زرده و ...)، «وار»، «اره» در آخر اسم، «گان و گانه» در پی اسم، «و» در پی اسم و «یه» در آخر اسم. مثال:

جمعیت به هم نگاه کردند و همان مرد سبیلو گفت: او ناهاش.

(ص ۴۹، نسیم حضور، رضا نظری)

تکواژهای

وابستگی



به زیبایی چند روزه نماز که به تپی برخیزد.
- مسعود سعد در سال‌های اسارت، قصاید
بسیاری در شرح احوال خویش در زندان سرود
که به حبسیه معروف است.
«دلا» کلاهش را برداشت و از زیر آن، آن
آبشار طلائی رنگ سرازیر شد.

(ویلیام سیدنی)

می رود صبح و اشارت می کند
کاین گلستان خنده‌واری بیش نیست

(بیدل)

د: صفت لیاقت^۲: «یا»یی است که به دنبال
مصدر می آید و افاده‌ی لیاقت و شایستگی می‌کند
مثل: خوردنی، دیدنی، پوشیدنی یعنی لایق
خوردن، سزاوار دیدن و لایق پوشیدن.

بالب دمساز خود گر جفتمی
همچونی من گفتنی‌ها گفتمی

(مولانا)

شلی را پرسیدند که زکات چند باید داد و ...
جمله دویست درم دادنی است.

(کشف‌الاسرار)

گویند: مرگ، به هر حال آمدنی است.
پاره‌ی از صفات فاعلی نیز دارای این معنی
هستند. مانند رفتگار (رفتنی)، ماندگار (ماندنی)
چینا (چیدنی) دوشا (دوشیدنی) تاوان (تاویدنی)
که باید بر تافته و تحمل کرده شود. هم چنین مگو
(سخن مگو = نگفتنی)

۳- تکواژهای مختص اسم: حروف اضافه،

حروف ربط، علامت‌های جمع، ضمیرهای
متصل، تک واژه‌های سازنده‌ی اسم ابزار،
تکواژهای مصدر ساز، تکواژهای اسم
مصدر ساز. مثال:

بسا فرقا که میان حبیب و میان کلیم است،
حبیب را به درشتی فرمود در کافران ...

(کشف‌الاسرار)

هر چند برودی آیم روی از درت نتابم
جور از حبیب خوش‌تر کز مدعی رعایت

(حافظ)

نکته: ضمیرهای متصل مختص اسم نیستند
و می‌توانند به فعل نیز افزود شوند:

گفتمش در عین وصل این ناله و فریاد چیست
گفت ما را جلوه‌ی معشوقه در این کار داشت

(حافظ)

دستم نداد قوت رفتن به پیش دوست
چندی به پای رفتن و چندی به سر شدم

(سعدی)

الف: تکواژ مصدر ساز: -ن، -یت:
آیا حالا وقت آوردن غاز است؟ من که شخصاً
تا خرخره خورده‌ام.

(جمالزاده)

دسته جمعی خواستار بردن غاز و هوا دار
تمامیت و عدم تجاوز به آن گردیدند.

(جمالزاده)

ب- تکواژ اسم مصدر ساز: «ش یا شن» مثل
خورش، بخشش، باداشن، گوازشن، پوشش.
«دار» به آخر ریشه‌ی فعل مثل دیدار، کردار،
«تار» دو آخر ریشه‌ی فعل مثل گفتار، رفتار، از
دیگر تکواژهای اسم مصدر ساز: «ه» (پویه) «ا»
(چرا، یارا) «ند» (گزند، روند) «اک» (خوراک)
مان (سازمان، چایمان)، مثال: بره به تک و پویه،
فره نگردد. (لغت‌نامه)

چنین است سوگند چرخ بلند
که بر بی گناهان نیاید گزند

(فردوسی)

سیاوش را تنگ در بر گرفت
ز کردار بد پوزش اندر گرفت

(فردوسی)

حق چرایی که بدین مناسبت به دست می‌آید
یکی از عواید اشتراکی اهالی ده است.

(اک احمد)

به یاری این دو مرد خورشگر بنهانی به کوه و
دشت می‌رفتند.

(غلامحسین یوسفی)

از مراتع اطراف ده که پوشیده است از
کماوگون، که اولی خوراک زمستانی گاو و
گوسفندان آن هاست.

(اک احمد)

د- اسم ابزار: برادوات کار دلالت می‌کند؛
مانند «ها» بی‌ان حرکت: (ماله، پوشه) «ک»:
(غلنک، چنگک)^۴

۴- تک واژه‌های قید ساز: به، = تنوین
(an)، با، بی، در، از، پسوند + اسم ← به
دقت، با احتیاط، از قضا

از قضا خورد دم در به زمین
و اندکی رنجه شد او را آرنج

(ایرج میرزا)

که دلم با برگ و جانم متقی است
احمقی ام، بس مبارک احمقی است

(مثنوی)

چون بشنید جزعی نکرد - چنان که زنان کنند
- بلکه گریست به درد.

(تاریخ بیهقی)

گر تو خواهی به وصالم برسی
باید این ساعت بی خوف و درنگ

(ابرج میرزا)

برخی از واژه‌های عربی رایج در فارسی در
آخرشان علامت تنوین وجود دارد و واژگ «an»
به آن‌ها اضافه شده است، فی‌المثل: احیاناً،
اتفاقاً، جمعاً.

به نظر من خصوصاً... شاید این ترکیبش،
توهین به مستمع باشد.

(جلال رفیع)

من خانواده خسرو را می‌شناختم، آن‌ها اصلاً
شهرستانی بودند.

(عبدالحسین وجدانی)

۵- تکواژهای صفت ساز: برخی از آن‌ها را
در شماره ۲ آورده‌ایم، اینک پاره‌ای دیگر:

الف: پیشوند: به، نا، بر، بی (بی‌گناه،
بیکار)

ای خرد در راه تو طفلی به شیر
گم شده در جست‌وجویت عقل پیر (به شیر =
شیرخواره)

خرم آن باشد که برگیری تو آب
تارهی از ترس و باشی بر صواب

(مثنوی)

حذر کن ز نادان ده مرده گوی
چو دانا یکی گوی و پروده گوی

(سندی)

معجزه‌ی مصطفی‌عربی، بوستان دوسنان
پاصفوت بود.

(کشف‌الأسرار)

ابوبکر واسطی گفت: خداوند ذوالجلال،
فادری بر کمال به جلال و عزت خویش ...

(کشف‌الأسرار)

ب- پسوند: «ان» صفت‌حالیه، نده،
اویه^۵، باره، بان، بد، ناک، ور، وکش

چنین گفت موبد به شاه جهان

که درد سپهید نماند نهان

(فردوسی)

برفتند گویان به ایوان شاه
یکی گفت خورشید گم کرد راه

(فردوسی به نقل از لغت‌نامه)

به زخم خودش کردم از زخم پاک
نشد زخمه زن تا نشد زخم‌ناک

(نظامی به نقل از لغت‌نامه)

شبیستان مر او را افزون از صد است
شهشه که زبانه باشد بد است

(فردوسی به نقل از لغت‌نامه)

گویی که نگون کرده است ایوان فلک و ش را
حکم فلک گردان یا حکم فلک گردان

(خاقانی)

۶- تقسیم تکواژ از جهت تعدد: تکواژهایی
که به «پایه» متصل می‌شوند، یا پس‌اوازه‌اند یا
پیش‌وازه یا میان‌وازه، یا یکی از حروف:

الف: تکواژ فرد: تنها یک تکواژ به هسته یا
عنصر پایه یا ستاک می‌پیوندد. مثل:

رهی از آن بی طاقت و به آن یازان است.
مژده‌شان داد که به زودی رخت سبز عیدشان

را در بر می‌کنند و اگر بردبار باشند ...

(کشف‌الاسرار)

ب- تکواژ مضاعف: دارای دو یا چند تکواژ
است، چه پس از پایه چه قبل از پایه:

می‌پرسی چه طور شد مرد سیاسی و معروف
و متشخص شدم.

(جمالزاده)

ور پریده‌ها! آگه می‌افتادین کی توئون می‌داد،
ها؟

(جمالزاده)

شکوفه‌ها یا گل‌هایشان، نقش‌های رنگی
پوشش سبزشان می‌شود.

(سودشون)

تا که این ترکیب‌ها را بردرد
مرغ هر جزوی به اصل خود پرد

(مثنوی)

ج- تکواژ مژدوج: نه... نه، هم... هم، چه
... چه، خواه... خواه، یا... یا، موارد یاد شده

حرف ربط‌هایی هستند که معمولاً در جمله‌ی
مرکب می‌آیند و تکرار می‌شود.

یا مکن یا پیلانان دوستی

یا بنا کن خانه‌ای در خورد پیل

(حافظ)

من آن چه شرط بلاغ است با تو می‌گویم
تو خواه از سخنم پندگیر و خواه ملال

(سندی)

هم خویش را بیگانه کن هم خانه را ویرانه کن
وان‌گه بیا با عاشقان هم خانه شو، هم خانه شو

(مولوی)

اگر سخن بگویی و ندانی، چه تو و چه آن
مرغ که او را طوطی خوانند.

(قابوس‌نامه)

د: تکواژ گسسته: مر... را، نه... و بس، از
بهر... را، در... در، در... درون و ...
بی‌هتران مر هنرمند را نتواند که بینند.

(گلستان)

گفتم یا امیر، خدا مرا فدای تو کناد، من از
بهر قاسم عیسی را آمده‌ام تا ...

(تاریخ بیهقی)

بپرهیز از دوستی که مر دوست تو را دشمن
دارد. (۲۶)

نرگس همی در باغ در، چون صورتی در سیم
وزر

و ان شاخه‌های مژدتر چون گیسوی پرغالبه

(منوچهری)

نه من بر آن گل عارض، غزل سرایم و بس
که عندلیب تو از هر طرف هزاراند

(حافظ)

آن یکی می‌رفت در مسجد درون
مردم از مسجد همی آمد بیرون

(مثنوی)

۷- تکواژ اجباری و اختیاری: استعمال برخی
از تکواژها مثل شناسه در فعل اجباری است و
برخی دیگر مثل حرف ندا، حرف نشانه‌ی مفعولی
و... اختیاری است:

الف: تکواژ اجباری: شناسه‌ی فعل برای
فعل و ساختن هر مقوله‌ی دستوری، نیازمند

اجباری به تکواژ خاص آن است، مثلاً برای ساختن صفت مفعولی وجود «ه» ضروری و اجباری است یا «ان» برای صفت فاعلی حالیه. کلمات مثل رگبار مسلسل از دهانش بیرون می‌ریزد. (سَد)

حذف شناسه ی - د یا تبدیل آن به شناسه ی دیگر در عبارت بالا غیر ممکن است.

ب- تکواژ اختیاری (= نهی، پنهان) بعضی از حروف اضافه ی فارسی به ویژه «در»، «به»، «بر» و حتی گاهی «از» در عبارت یا جمله پنهان‌اند. به طوری که در بسیاری از موارد می‌توان آن‌ها را آشکار کرد، بی آن‌که نقش عناصر موجود و معنای آن‌ها تغییر کند. مانند [در] سال گذشته، [در] این جا، [به] زندان کردن [بر] سر گذاشتن، [به] یادش آمدن.

حروف اضافه ی پنهان به ویژه در زبان گفتار فراوان است، مثل برادرم اصفهان است؛ یعنی در اصفهان. در آثار کهن نیز این مورد دیده می‌شود:

- حذف حرف ندا:

بیدل این کم همتان بر عزو جاه

فخرها دارند و عاری بیش نیست

(بیدل دملوی)

شمس الحق تیریزی از خلق چه پرهیزی
اکنون که در افکندی صد فتنه ی فئانه

(مولوی)

- حذف «ها» در صفت مفعولی مرکب مرخم و «نده» در صفت فاعلی مرکب مرخم، حذف «سن» در مصدر مرخم:

ناز پرورد [ه] تنعم نبرد راه به دوست

عاشقی شیوه ی رندان بلاکش باشد

فروغ بی رنگ مهتاب... غم اندود [ه] بود و خاک‌های غم آلود [ه] بیش تر روشنی را به خود می‌گرفتند.

(محمد رضا حکیمی)

خانه ی کهن سالی بود بر سر هم نکبت‌بار

[نده]، عاری از هر گونه امکان آسایش

(محمد علی اسلامی)

با آن‌چه از کسب و کار یاران برای مخرج... دریافت [ن] آن را زاید می‌شمرد.

(زرین کوب)

چو خواهی که گویی نفس بر نفس

نخواهی شنیدن مگر گفت کس

(سعدی)

- حذف «که»: آمدم، تو را ببینم ← آمدم که تو را ببینم یا آمدم تا تو را ببینم.

حذف شناسه در سوم شخص مفرد: به جز ماضی التزامی و فعل مضارع:

مردمک چشمش تیزی حیرت آوری پیدا کرده بود.

(شوهرآهو خانم، علی محمد افغانی)

بر لبان عبوس و تیره ی افق، لبخندی از نور شکفت و از ستیغ کوهستان شرق...

(کوبر، شریعتی)

۸- تکواژها از نظر ساختمان: ممکن است تکواژ از چند صامت و مصوت تشکیل شود و به اصطلاح چندواجی باشد، مثل واژه، او مند، یا تنها یک واج (صامت یا مصوت) باشد.

الف: تکواژ یک واجی، مثل «ه» و- (نقش نمای اضافه^۲، پی واژه یا چسبانه) و حرف «و» ربط یا عطف، «و» (پسوند کثرت)، «ی» (صفت نسبی).

خانم دکتر باقری تک واژه‌های یک واجی را که همیشه به دنبال واژه‌ی دیگر می‌آیند «پی واژه» یا «چسبانه» می‌نامند، مثل پساوند ه=ه (دندان، چشمه، گفته)، یا پسوند (او=ا) که بر دارندگی و کثرت، دلالت می‌کند مثل ترسو، اخمو، شکمو؛ مصوت بلند «او» در مواردی نظیر دارو (دار+و) تندو (تند+و = عنکبوت) و زانو.

نشانه‌ی اضافه یا مالکیت یا صفت نیز تنها یک واج (ه=کسره) است که اصطلاحاً کسره‌ی اضافه خوانده می‌شود (با نقش نمای اضافی و وصفی).

هم چنین «او» عطف (=و) هم، تنها یک واج است مثل گل و گلدان=گل گلدان

بارو، مارا پسر حاجی و لقمه‌ی چربی فرض کرده...

(جمالزاده)

ولی من بخت برگشته‌ی مادر مرده، مجال نشده بود که ...

(جمالزاده)

دیوان حافظ فقط یک دفتر و دیوان نیست، نامه‌ی زندگی و زندگی نامه‌ی ماست.

(بهاء الدین خرمشاهی)

ملک فره و ملکش بی کرانه

جهان خسرو و سیرتش خسروانی

(فرخی سیستانی)

ملامت گوچه دریا بد میان عاشق و معشوق

نیند چشم نابینا خصوص اسرار پنهانی

(حافظ)

حریفان خراب از می لعل رنگ

سرچنگی از خواب در بر چو چنگ

(سعدی)

- غیر از موارد بالا، از انواع واج-واژه‌ی

«الف» می‌توان نام برد، هم چنین از «الف» میانوند

و «او» میانوند:

گفتم غم تو دارم گفتا غمت سرآید

گفتم که ماه من شو گفتا اگر برآید (الف پاسخ)

سعدیا چون تو کجا نادره گفتاری هست

یا چو شیرین سخت نخل شکر باری هست

(الف ندا)

به روز نیک کسان گفت غم مخور زنهار

بسا کسا که به روز تو آرزو مند است (الف تعجب

و کثرت)

هیچ کس بر جای او نشیندا

روز شادی دشمنش کم بیندا (الف دعا)

توانا بود هر که دانا بود

زدانش دل پیر برنا بود (الف توصیف فاعلی)

- و نیز برای ساختن اسم معنی از صفت،

مثل (روشن = روشنا، تاریک = تاریکسا،

زرف = زرفا) ... هم چنین در پایان کلمات دال بر

اندوه و حسرت می‌آید مثل دریغا، افسوسا.

دریغا که پژمرده شد ناگهانی

گل باغ دولت به روز جوانی

(ظفرنامه)

ب: تک واژ چند واجی: دو واجی مثل -ش،

-ک، -م، -ب در کلماتی نظیر کوشش، حسنگ،

چهارم، بخرد

به نیروی یزدان نیکی دهش

کزین کوه آتش نیابم تیش

(فردوسی)

بلبلکان بانشاط، قمریکان باخروش

در دهن لاله مشک در دهن نحل نوش

(منوچهری)

چند واجی مثل او مند، دیس، سار، ستان،
زار، لاج:

یاد آرید ای مهان زین مرغزار
یک صبوخی در میان مرغزار

(مولوی)

زمین سنگلاخ کوهستان هم که مددی
نمی کند، سالی که خیلی فراوانی باشد...

(اورزان-آل احمد)

۹- تک واژ از جهت جایگاه خود نسبت به
پایه: به جهت فراوانی این تکواژها، برخی را
برمی گزینیم:

الف: پیش واژه‌ها: در ابتدای پایه قرار
می گیرند، مثل علامت های «م، ب، می، ن» که
بر سر فعل می آیند یا پیشاوندها مثل: فرے فرآیند
(معادل)، فرآورده (محصول)، فروے فروتن،
فرومایه؛ پریا پراے پرداختن، پراکندن

گاه پیشاوندها دگرگونی واجی می یابند مثلاً
پیشوند هم (همسر، هم کلاسی و...) گاهی به
صورت «آن» نیز دیده می شود، مثل انباشتن، انباز
گاه کلماتی را - حتی در دستورهای جدید
(زبان شناسی) - پیشوند تلقی کرده اند که صحیح
به نظر نمی رسد: شاه، در بسیاری از ترکیبات
مجازاً به معنی بزرگ به کار رفته است تا جایی که
می توان گفت نقش یک پیشوند را به عهده گرفته
است، از این جمله اند؛ کلماتی نظیر شاه توت،
شاهرگ، شاهراه، شاهکار

براین اساس می توان کلمات پر را در واژه ی
پُر خرد و پُر هنر و گاو را در کلمه ی گاو صندوق و
خر را در - کلمه ی خرسنگ، پیشوند [یا شبه
پیشوند] تلقی کرد.

ب: میان واژه: میان واژه را می توان «واج -
واژه ی» نامید، یعنی با واج همسانی دارد، اغلب «الف»
و «واو»، میانوند قرار می گیرند و گاهی هم «در»:

تا بدانی که وقت بیچای بیچ
هیچ کس مر تو را نباشد هیچ

(سنایی، لغت نامه)

سند و داد جز به دستادست
داوری باشد و زیان و شکست

(لیبی، لغت نامه)

به راه این امید بیچ در بیچ
مرا لطف تو می باید دگر هیچ

(رحمنی باقی)

ج: پس واژه: شامل همه ی تک واژه های
است که بعد از عنصر «پایه» قرار می گیرند، نظیر
«ه» انواع الف، انواع یا، -ک، -ش، شناسه،
توین و... مثال: ه - رنجه، نژاده، نبرده

بار - رودبار، جویبار؛ سیر - سردسیر،
گرمسیر؛ دیس - طاق دیس، فرخاردیس،
حوردیس؛ ول - شنگول، چنگول
(چار چنگولی)، تپل (تپ = توپ + ول) سیخول
(خارپشت)؛ دم - صبحدم، سپیده دم؛ گاله یا
گاله - بزگاله، جزگاله (معنی تصغیر به اسم
می افزاید)

نگارش دهد گلین جویبار
در آینه ی آب، رخسارها

(علامه طباطبایی)

به بزگاله گفتند بگریز، گفتا
که قصاب در پی، کجا می گریزم

(خاقانی)

به گوشه ای نگه کرد، قبایکی دید، کهنه و
پاره پاره، بر هم بسته، از میخی در آویخته

(کشف الاسرار)

مرحوم خیام پور «هم کرد» را به منزله ی
پساوند می خواند برای ساختن فعل مرکب (؟) در
فعل های مرکب نظیر: طلب کرد، جنگ کرد،
رنگ کرد، بو کرد، قهر کرد، لفظ دوم به منزله ی
پساوند است برای ساختن فعل، ممکن است تک
واژ، هم در پیش واژه باشد و هم در پس واژه،
مثل:

نا کردنی در شرع می کردم و کردنی فرو
می گذاشتم.

(کشف الاسرار)

۱۰- تک واژه های نقش نما: تقسیم تک واژ
از جهت مقوله ی دستوری و نقش آفرین بودن:

الف: نقش نمای مفعولی «را»: «را» علامت
معرفه نیز هست که این را ملغمه یا آمیزه گویند یعنی
در عین نقش نمای مفعولی، علامت معرفه هم
هست.

ب: حروف ندا: الف پس از اسم، ای، ایا،
آی: آی آدم ها/ که بر ساحل نشسته، شاد و خندانید
(نیما)

ج: حروف اضافه: که نقش متممی و گاه
نقش قیدی را مشخص می سازند و بر دو نوع اند:

۱- آن هایی که اضافه نمی پذیرند: از، با،

در، بر، ...

۲- آن هایی که اضافه می پذیرند: برای، از
برای، برابر، بدون، ...

استاد خیام پور معتقد است که کلمات زیر،
روی، جلوی، عقب که هنگام اتصال به اسم،
آخر آن ها مکسور است و به پیروی از
دستور نویسان اروپایی آن ها را جزو حروف اضافه
شمرده اند، از حروف اضافه نیستند بلکه اسم هایی
هستند که اغلب اضافه می شوند.

د: حروف ربط: مثل «واو» که دو جمله را
هم پایه می سازد، «که» و «تا» که دو جمله را
وابسته ی هم می سازند. «واو» گاه نقش معطوف
را مشخص می سازد. مثلاً: نیایش ها و
مناجات های منثور خواجه عبدالله انصاری ...
نمونه ی عالی و با شکوه تحمیدیه ها و مناجات در
ادب فارسی محسوب می شوند.

حروف اضافه، حروف ربط، حروف ندا،
حرف مفعولی، علامت مضاف الیه و حرف تأکید
همگی نماینده ی نقش نحوی مدلول خود هستند،
چنان که حرف اضافه، مفعول غیر صریح (متمم
فعل) را نشان می دهد، هم چنین این حروف از
استقلال معنوی محروم اند. از آثار این محرومیت
نیازمندی آن هاست به مدخول خود و نماینده ی
نقش نحوی آن ها بودن.

بگو تا سوار آورم زابلی

که باشند با جوشن کابلی

حروف ربطه (پیوند) نیز به دو گونه اند:

۱- حروف پیوند مفرد: و، یا، پس، اگر، نه،
چون، چه، تا...

۲- حروف پیوند مرکب: چون که،
چندان که، زیرا که، همین که، همان که، بلکه،
چنان چه و ...

ه: نقش نمای اضافی: این تک واژ رابط بین
دو کلمه است که ترکیب وصفی یا اضافی
می سازد. بر خلاف آن چه که پنداشته اند؛ این
تک واژ مساوی با یک کلمه است مثلاً کتاب من
یعنی کتابی که متعلق به من است، کسره به جای
واژه ی متعلق و مال آمده است. گل سرخ، یعنی
گلی که به رنگ سرخ است. و کسره به جای رنگ
نشسته است.

و: حرف تأکید: بای تأکید، مر تأکید

و پیش هیچ خلق آن خواب آشکار نکرد و
بنگفت. (ترجمه‌ی تفسیر طبری)
من آنم که در پام خوکان نریزم
مر این قیمتی در لفظ دری را

(ناصر خسرو)

۱۱- تقسیم تک واژه از نظر معنی:

الف: ممکن است تک واژه معنی خاصی
بدهد از جمله شغل، زمان، مکان، کثرت،
محافظت و... برای مثال معانی تک واژه «ان»:
زمان- بامدادان، شامگاهان؛ مکان- گیلان،
دیلمان؛ شباهت- کوهان مجموعه ساز-
واژگان، مژگان؛ جمع- درختان؛ صفت
فاعلی- خندان؛ رده و طبقه- غزنویان،
دوزیستان

ب: تک واژه زاید از نظر معنا: گاه چنان است
که ابتدا مفید معنا بوده و بعد معنای خود را از دست
دادنده است.

ه: آشیانه، جاودانه، روانه، شادمانه، فرزانه
ان: شاد- شادان، آباد- آبادان، مست
- مستان، ناگه- ناگهان

جمع بستن کلمات جمع عربی با علامت
جمع فارسی مثل طلبه‌ها، عمله‌ها، کتب‌ها،
منازل‌ها، مصاف‌ها، حوران. افزودن پسوند
مکان به کلماتی که افاده‌ی معنی مکان می‌کنند مثل
منزلگاه، میعادگاه، مصافگاه

کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست
این قدر هست که بانگ جرسی می‌آید

(حافظ)

۱۲- تک واژه‌های فریبکار: برخی از
تک واژه‌های وابسته، ممکن است از نظر ظاهر
شبیبه به اسم یا بن فعل و... باشند؛ در این گونه
موارد باید دقت بیش تری داشت.

دان: ۱- بن فعل دانستن مثل ریاضی دان
۲- پسوند مکان مثل نمکدان
زان یار دنوازم شکری است یا شکایت
گر نکته دان عشقی بشنو تو این حکایت

(حافظ)

تا: ۱- حرف پیوند ۲- شبه جمله ۳- ممیز (در
تداول عامیانه مثلاً دو تا خودکار)

رخش رامی دید و می باید/ رخس آن تایی بی همتا
(اخوان ثالث)

با بر سر سبزه تا به خواری نهی
کان سبزه ز خاک لاله روی رسته است

(خیام)

اندر: تکواژ مشترک بین حرف اضافه‌ی ساده
و پیشوند: اندر خانه (درخانه) اندر آمدن،
اندر یافتن (پیشوند)

فرا: ۱- پیشوند ۲- حرف اضافه
وقتی افتاد فتنه‌ای در شام
هر یک از گوشه‌ای فرارفتند

(گلستان سعدی)

بوسهل را بچنید و فرادشام خواست شد
(تاریخ بیہقی)

بی: ۱- پیشوند ۲- حرف اضافه
بی دلی در همه احوال خدا با او بود
او نمی دیدش و از دور خدایا می کرد

(حافظ)

بی مهر رخت روز مرا نور نمانده است
وز عمر، مرا جز شب دیجور نمانده است
زی: ۱- حرف اضافه (به- نزد) ۲- اسم
(کسوت) ۳- فعل (زندگی کن)

رسیدند زی شهر، چندان فراز
در زی اهل صلاح و شرع و سنت بود که این
سخن از وی پیدا شد.

(اسدی نوسی)

آن مرد، دیر زیاد! یعنی بسیار بماند و پیوسته
زنده باشد.
[یا شادزی]

هم: ۱- قید ۲- پیشوند ۳- ضمیر
بیا تا مونس هم، یار هم، غمخوار هم باشیم
انیس جان غم فرسوده‌ی بیمار هم باشیم

(میرزا حبیب خراسانی)

بدنامی حیات دوروی نبود بیش
آن هم کلیم با تو بگویم چه سان گذشت

(کلم کاشانی)

همدم روزگدایی، سبک از جا برخیز
جان گرو، جامه گرو، رطل گرانی به من آر
(غالب دهلوی)

۱۳- تک واژه‌ها در گذر زمان:
با مرور زمان برخی از تکواژها، چنان با

عصر پایه، پیوند می‌خورند که دیگر واضح نیستند
و تشخیص آن‌ها دشوار است و به تدریج قدرت
تلفیق خود را با کلمه‌ای دیگر از دست می‌دهند؛
یعنی فرسوده، کم استعمال و گاه مرده، محسوب
می‌شوند. به عکس برخی دیگر در دوره‌ای زنده
می‌شوند یا رواج می‌یابند:

- پسوند «ال» - پوشال (پوش + ال)؛
خشکال: شاخه‌ی ریز و خشک شده‌ی درخت؛
گودال

- پیشوند آ (نقی) در واژه‌های آمدداد، انوشه
(هر دو به معنی بی مرگ و جاویدان)

گاهی پسوندی رایج است ولی تشخیص
مشق بودن در کلمه‌ای بسیار مشکل است مثلاً در
کلمه‌های مستمند یا فرودین، وندهای «مند» و
«ین» هنوز نسبتاً پر استعمال هستند ولی شناسایی
مشق بودن در کلماتی این چنین جز برای اهل فن
میسر نیست.

به نظر می‌رسد اینک برخی از وندها مثل «و»
در احمو، شکمو، ریشو، لاغر، و «ای» در
کلمه‌های نمکی، آشغالی (رفتگر)، واکسی،
سیگاری و... پر استعمال باشند.

جمعیت به هم نگاه کردند و همان مرد سیلو
گفت، او ناهاش
(ص ۴۹، نسیم حضور، رضا نظری)

۱۴- تک واژه و جهی: تک واژه‌های «می، ب»
بر سر فعل مضارع برای ساختن مضارع اخباری و
مضارع التزامی، مثل: می‌نویسد، می‌گذرد؛
کاش بنویسد

مستانه کاش در حرم و دیر بگذری
تا قبله گاه مؤمن و ترسانم تو را
(نروغی بسطامی)

۱۵- تک واژه تأیید ساز: حرف «ه» در عربی،
اسم را مؤنث می‌کند مثل فاطمة، طلحة و به
تبعیت از آن در فارسی نیز گاه چنین کاربردهایی
مشاهده می‌شود. در فارسی اداری مثل مدیر
محترمه و برخی از اسم‌های خاص مثل: وحیده-
وحیده، نادره- نادره، حمیده- حمیده،
طاهره- طاهره، فریده- سعیده، سعیده
و... که «ه» نشانه‌ی مؤنث بودن است.

برخی از ترکیب‌هایی که از عربی وارد شده‌اند
در ظاهر «ه» تأیید دارند اما در فارسی دیگر

زایا نیستند، از جمله: هیئت حاکمه، هیئت رئیسه و ...

آن عاجزه‌ی ضعیفه را از پادشاهی برآوردی و خان و مان پادشاهی او بلا شد.

(سبک‌شناسی ج ۲، ص ۱۴۴)

حسن بصری روزی بر رابعه‌ی عدویه درآمد، آن سیده‌ی عصر عقد نماز بسته بود.

(کشف الاسرار)

۱۶- تک‌واژ نُدبه یا استغاثه: تک‌واژ «وا» را برای اظهار دروغ و افسوس آوردند، یا از آن درد و رنج کشند. این تک‌واژ در متون مذهبی یا متون گذشته کاربرد داشته است و امروز در تداول عامه گاه «وامحمد!» و «اسلمانا» گفته می‌شود.

و اندوها، کسری و قیصر با تَمرد و تحبیر خویش در نعمت و راحت و ...

(کشف الاسرار)

۱۷- تک‌واژ جانشین: گاه در زبان اتفاق می‌افتد که تک‌واژی جانشین یک تک‌واژ دیگر می‌شود مثلاً «می» جانشین «به» یا برعکس:

به بخارا و سمرقند رود و می کوشد تا اعیان حضرت خراسان را در این مذهب آرد (بکوشد)

(سبک‌شناسی، ج ۲، ص ۱۰۵)

اگر جانش به کار است و اگر محابایی کند جانش برفت (می‌رود)

(ایضاً، ص ۷۷)

نقش نمای اضافی (پی‌واژه، چسبانه) نیز جانشین برخی از کلمات می‌شود، مثلاً در ترکیب زین دوچرخه، یعنی زین خاص دوچرخه، روز جمعه یعنی روزی که نام آن جمعه است و ...

۱۹- جهش تک‌واژه‌ها: تک‌واژه‌ها به ضرورت عاطفی، وزن، یا تأثیرگذاری و ... جابه‌جا می‌شوند، بیش‌تر این جابه‌جایی را در ضمائر متصل و تک‌واژه‌های مختص فعل می‌بینیم:

می‌نگویم که طاعتم بپذیر

قلم عفو بر گناه کش

(سعدی)

گفتم ببینمش مگرم درد اشتیاق

ساکن شود، بدیدم و مشتاق‌تر شدم

(سعدی)

مرد خود مرده بود که جلادش رسن به گلو افکنده و خبه کرده بود.

(تاریخ بیهقی)

۲۰- دامنه‌ی تک‌واژ: تک‌واژ ممکن است وابسته به گروه محدود باشد و ممکن است از گروه نامحدود باشد:

الف: گروه محدود: بسامد یا کاربرد بیش‌تری در جمله دارند و تک‌واژ دستوری است.

و فهرست آن ممکن است باز یا بسته باشد:

۱- بسته: مثل شناسای فعل، حروف مخصوص فعل ۲- باز: حروف ربط، حروف اضافه

ب) گروه نامحدود: (تک‌واژ قاموسی) دارای فهرست باز است اما بسامد آن پایین است. در عبارات «پادشاهان... پای می‌بریم تا از خدمت باز نمائیم (کشف الاسرار) نه تک‌واژ محدود و پنج تک‌واژ نامحدود است.

۲۱- تک‌واژ نشانه‌ای (نشانه‌های جانشین)

برخی از علام را در خط فارسی به عنوان جانشین تک‌واژ استفاده می‌کنند که ما آن را تک‌واژ نشانه‌ای خوانده‌ایم، مثل خط فاصله که به جای حرف اضافه‌ی «تا» و «به» بین تاریخ‌ها، اعداد و کلمات به کار می‌رود.

مهر- آذر ۱۳۴۵ (مهر تا آذر ۱۳۴۵)، دهه‌ی ۱۳۳۰-۱۳۴۰ (دهه‌ی ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰) قطار تهران- مشهد (تهران به مشهد وارد شد).

هم چنین پرائتزی که به معنی «یا» است، مانند: مجمع النوادر (چهار مقاله) از نظامی عروضی سمرقندی است. (۵۲)

هر علامتی که چنین نقشی ایفا کند می‌تواند، تک‌واژ نشانه‌ای باشد.

۲۲- تک‌واژ اتباعی: در ترکیب اتباعی، به نظر می‌رسد سازه‌ی اتباع، تک‌واژ وابسته است زیرا به تنهایی کاربرد ندارد بلکه برای آراستن و تأکید است مثل رخت و پخت، ازدها مژده‌ها، کژمژ، کتاب متاب.

گفت اولاً ازدها مژدهایی در میان نیست (سروته یک کرباس)

در قیافه‌ی پت و پهن ارباب پیرخیره شده بود (مسیح باز مصلوب)

ماچ و موج، خال مخالی (پرخال)، گل مگلی (پرگل)، شل مِشلی (بسیار شل)،

کورمکوری (کسی که گاه ببیند و گاه نه)، آل و آشوب (هیاهو)، آل و ادویه (ادویه و جزآن)، هارت و پورت، باد و بروت، اخم و تخم، خل و چل از دیگر نمونه‌های این ترکیب‌های اتباعی هستند.

۲۲- دگرپسی تک‌واژه‌ها: هنگامی که تک‌واژه‌ها بر کلمه‌ی پایه وارد می‌شوند، گاه تغییراتی انجام می‌گیرد. دخول پس‌واژه بر کلماتی که مختوم به مصوت بلند «او»، «و» و نیز صامت «ه» هستند سبب فرآیند واجی می‌گردد. نیز پیش‌واژه‌های که بر فعل وارد می‌شوند چنین حکمی دارند.

الف: هنگام پیوستن تک‌واژ «نه» به فعل اگر تک‌واژ «ب» همراه باشد، حذف می‌شود مثلاً برو ← نرو، به جای نیرو، بیایند ← نیایند به جای نیایند.

ب: گاه واج میانجی جانشین تک‌واژ می‌شود. مثلاً اگر به کلمه‌ی درد زده و خرمن سوخته، «ان» اضافه کنیم، تک‌واژ صفت مفعولی حذف می‌شود و به جای آن «گ» واج میانجی می‌آید.

درد زده + ان ← درد زدگان؛ رونده + ان ← روندگان؛ نگرنده + ان ← نگرندگان، خرمن سوخته + ان ← خرمن سوختگان؛

مثال‌های بالا غیر از ترکیباتی چون سیه جامگان و بلندپایگان است زیرا «ه» در آن‌ها تک‌واژ نیست بلکه واج است، واجی به واجی دیگر تبدیل می‌شود.

خیانت به چشم نگرندگان به تفاوت است از آن که روندگان به تفاوت اند.

(کشف الاسرار)

ای مسکین تو همیشه بی‌درد بوده‌ای از سوز دردزدگان خبر نداری.

(کشف الاسرار)

ج: اجزای پیشین فعل یعنی «ب»، «ن»، «م» وقتی بر سر فعل آیند که با «آ» آغاز می‌شود، مد از روی الف حذف می‌شود و به جای آن «ی» پیش از «آ» قرار می‌گیرد یعنی:

آید ← بی‌آید ← آسا ← مآسا ← می‌آسا؛ آراید ← ن‌آراید ← نیاراید

د: اگر کلمه‌ی پایه به واکه ختم شود و واج

اول جزء دوم نیز واکه (مصوت) باشد، بین این دو واکه واج هم خوانی (صامت) قرار می گیرد که آن را واج میانجی یا میانوند می نامند. در فارسی سه هم خوان «ی»، «و»، «ا»، «ک» نقش واج میانجی را ایفا می کنند، وازه هایی نظیر:

جدا+انه ← جداگانه؛ ستاره+ان
 ←ستارگان؛ نه+آمد ← نیامد؛ ابرو+ ←
 یار ← ابروی یار (۵۶)

غیر از آن، سه هم خوان میانجی «ک و ج» نیز میانجی واقع می شوند؛ پله+ان، پلکان، سبزی+ات، سبزیجات

۲۴. چند مناقشه و اصل تعمیم: شناخت

تک و اژهای وابسته ی دستوری به آسانی قابل تشخیص اند اما در مورد برخی از کلمه ها که چون آونگی بین تک و اژ آزاد و تک و اژ وابسته در حال گذرند، صعوبت و دشواری رخ می نماید و این دشواری در باب شناسایی افعال کمکی (معین) و افعال استثنایی است و بعضی از کلمات مثل «آیا»، «هر» و «دیگر».

در مورد افعال به نظر می رسند تک و اژ تصریفی باشند، حتی برخی از استادان، بعضی از این افعال معین مثل فعل «است» و دیگر افعال اسنادی را «حروف اسنادی» خوانده اند. این افعال در زمره ی گروه نامحدود نیستند تا فهرست باز داشته باشند، بلکه به گروه محدود با سامد بالا

پیوسته اند (مربوط اند). به نظر می رسد بتوان آن ها را در حالت فعل معین بودن، تک و اژ دستوری فرض کرد نه قاموسی.

در باب کلماتی نظیر «هر»، «دیگر» و «آیا» باید گفت که: اولاً هرگز به تنهایی به کار نمی روند و نادر اتفاق می افتد که ضمیر واقع شوند. البته کلمه ی «مگر» استثنا دارد. دوم این که «هر» وابسته ی به کلمه ی ما بعد خود است و «آیا» وابسته ی به جمله و استقلال معنایی هم از آن متصور نیست. بنابراین بهتر است کلماتی است نظیر آن را «تک و اژ دستوری» بنامیم.

زیر نویس

- ۱- واژک منفی ساز در گروه فعلی فارسی دارای دو گونه است: na و ne «واژک گونه ی ne قبل از فعل هایی قرار می گیرد که دارای پیشوند «می» باشند مانند نمی رود، و واژک گونه ی na در موارد دیگر ظاهر می شود مثل نرفت (دستور زبان فارسی ۱، دکتر وحیدیان و ... ص ۱۱۴).
- ۲- گاه پسوند «ی» به آخر مصدر

- ۱- اضافه می شود و بدان معنی مفعول مطلق عربی می دهد: بخندید خندیدنی شاهوار چنان کامد آوازش از چاهسار بجنید جنیدنی با شکوه جو از زلزله کالبدهای کوه
- ۳- در اصل، این تکواژ «ار» است نه «دار» و «تار» چنانچه استاد ذوالنور پنداشته، دکتر محمدجواد شریعت هر دو را

- ۱- ذکر کرده است: تار، دار، یا «ار» به آخر بن ماضی اضافه می شود. (ص ۲۲۹، دستور زبان فارسی).
- ۴- دستور زبان فارسی ۲، مؤلفان دکتر انوری، حسن، دکترگیوی، انتشارات فاطمی، ص ۱۰۵.
- ۵- این پسوند را در عربی «ویّه» می خوانند (ص ۴۲۴، دستور شریعت) مثل سیبویه،

- ۱- شیویه (منسوب به شیر)، کاکویه (منسوب به برادر)، بابویه (منسوب به پلر) - (دستور پارسی، ذوالنور، ص ۲۳۸).
- ۶- دکتر محمد جواد شریعت، کسره ی اضافه را «حرف اضافه ی ساده» می خوانند؛ علت این امر بر راقم مشخص نشد (دستور زبان فارسی-ص ۳۱۲).

- ۷- در دستور کنونی که در سطح متوسطه در آموزش و پرورش تدریس می شود، این افعال را مرکب نمی نامند.
- ۸- در ترکیب های عطفی و اضافی، تکواژها، گاه از بین می روند و یک کلمه تشکیل می گردد مثل پدرزن ← پدر زن، جستجو ← جست وجو (ص ۱۰۷، زبان فارسی ۵، کد ۲۴۹/۴).

منابع و مأخذ

- ۱- زبان و زبان شناسی، هال، صص ۱۱۴ و ۱۱۵.
- ۲- دستور زبان فارسی ۱، دکتر وحیدیان کامیار، تقی و عمرانی، غلامرضا، انتشارات سمت، تهران ۱۳۸۱، ص ۲۷.
- ۳- فرهنگ اصطلاحات، دستور زبان فارسی، میرزایی، نجف قلی، انتشارات مدین، چاپ ۱۳۷۲، ص ۱۳۴.
- ۴- دستور زبان فارسی آموزشی، دکتر وزین پور، نادر، انتشارات معین، تهران ۱۳۷۰، صص ۱۱۷ و ۱۱۸.
- ۵- ترکیب در زبان فارسی، دکتر مقرب، مصطفی، انتشارات توس، چاپ ۱۳۷۲، ص ۷۱.
- ۶- دستور پارسی، ذوالنور، وحید، انتشارات افکشتون، چاپ ۱۳۴۸، ص ۷۱.
- ۷- نگارش و دستور، دکتر سلطانی گرد قرامرزئی، علی (دوروی متوسطه)، انتشارات آسوزن.

- ۱- پرورش، صص ۱۵۱ و ۱۵۲.
- ۸- توصیف ساختمان دستوری، باطنی، ص ۱۷۲.
- ۹- دستور زبان فارسی، شریعت، محمد جواد، انتشارات اساطیر، چاپ ۱۳۶۷، ص ۴۱۹.
- ۱۰- دستور زبان فارسی، خالزلی، ص ۲۶۳.
- ۱۱- مبانی زبان شناسی - نجفی، ابوالحسن، انتشارات نیلوفر، چاپ ۱۳۷۱، ص ۱۰۴.
- ۱۲- سبک شناسی نظم، دکتر شمیسا، سپهری، دانشگاه پیام نور، ص ۲۱.
- ۱۳- زبان شناسی جلید، مانعزاد بیرویش، ترجمه ی دکتر محمدرضا باطنی، انتشارات گاه، ص ۲۵.
- ۱۴- مقدمات زبان شناسی، باقری، صص ۱۷۹ و ۱۸۱.
- ۱۵- دستور زبان فارسی، مؤلفان مقرب، عبداللطیف و ...

- ۱۶- ترکیب در زبان فارسی، مقرب، صص ۱۱۰ و ۱۱۱.
- ۱۷- فرهنگ اصطلاحات دستور، میرزایی، ص ۱۲.
- ۱۸ و ۱۹- دستور شریعت، ص ۴۲۵.
- ۲۰- دستور زبان فارسی ۱ و ۲، تألیف دکتر انوری، حسن، دکتر احمدی، حسن، انتشارات فاطمی، خرداد ۱۳۷۱، ص ۱۶۹.
- ۲۱- درباره ی زبان، دکتر باطنی، ص ۱۲۸.
- ۲۲- دستور پنج استاد، ص ۲۵۰.
- ۲۳- ترکیب در زبان فارسی، مقرب، صص ۱۸۱ و ۱۸۲.
- ۲۴- مبانی زبان شناسی - نجفی، ص ۹۲.
- ۲۵- توصیف ساختمان دستوری، باطنی، ص ۱۷۵.

- ۲۶- دستور زبان فارسی، دکتر خیم پور، عبدالرسول، کتابفروشی یاران، چاپ ۱۳۷۲، ص ۱۰۷.
- ۲۷- ایضا، صص ۱۰۲ و ۱۰۳.
- ۲۸- دستور پنج استاد، ص ۲۰۷.
- ۲۹- پژوهشی بر دستور، محماد، صص ۵۲ و ۵۳.
- ۳۰- ایضا، صص ۶۹، ۷۲، ۵۴.
- ۳۱- نگارش و دستور، دکتر سلطانی، ص ۲۰ (بیان دوم).
- ۳۲- ترکیب در زبان فارسی، مقرب، صص ۱۹ و ۱۲۶.
- ۳۳- دستور زبان فارسی، دکتر وحیدیان، ص ۶۲.
- ۳۴- ایضا، ص ۸۱.
- ۳۵- عباس زبان شناسی، شعانی، ص ۹۵.
- ۳۶- زبان و نگارش فارسی، مؤلفان دکتر احمدی و ... انتشارات سمت، تهران، سال ۱۳۷۹.
- ۳۷- پژوهشی در دستور، شعانی،

- صص ۱۰۲ و ۱۱۲.
- ۳۸- زبان فارسی ۵، سال سوم متوسطه، چاپ آموزش و پرورش، کد ۲۴۹/۳، ص ۷۸.
- ۳۹- زبان و نگارش فارسی، مؤلفان احمدی و ...، ص ۲۰.
- ۴۰- مقدمات زبان شناسی، باقری، ص ۱۸۲.
- ۴۱- دستور زبان فارسی، خیم پور، ص ۱۰۳.
- ۴۲- شواهد شعری وثر اخذ شده از کتب پیش دانشگاهی، دبیرستانی، کتاب خرد اقبال و ریضا، دکتر خلیل خطیب زهری، لغت نامه دهخدا، کتف الاسرار (دانشگاه پیام نور)، آزادی (زبان منوی)، (دانشگاه پیام نور)، توفیق (بهار)، سبک شناسی مرحوم بهار (۲)، جلد مقدماتی تیموری و نسیم حضور (مجموعه داستان) ریضا نظری.